

حضرت امام اشکال مرحوم آخوند را در مناہج هم نقل می کنند و از آن پاسخ می دهند:

تقریر امام از سخن مرحوم آخوند چنین است:

«الثانی من وجوه عدم تقدّم التّرك: دعوی وحدة الرتبة بین ترک الضدّ و وجود ضدهُ أيضاً، بأنّ یقال: إنّ النقیضین فی رتبة واحدة، و الضدّین كذلك، و لازم ذلك كون أحد الضدّین مع نقیض الآخر فی رتبة واحدة، لأنّ ما یتحدّ رتبة مع أحد المتحدّین كذلك یتحدّ مع الآخر أيضاً. أمّا كون النقیضین فی رتبة واحدة فلأنّ نقیض الشیء بدیله، فنقیض شیء فی زمان أو رتبة عدمه الّذی فی ذلك الزمان و تلك الرتبة، و إلّا یلزم اجتماع النقیضین، فالمعلول معدوم فی رتبة العلة، و موجود فی رتبة متأخّرة، فنقیض الوجود فی رتبة العلة العدم فی رتبتهَا، و بهذا البیان یلزم أنّ یكون الضدّان فی رتبة واحدة.»^۱

توضیح:

۱. دومین دلیل بر اینکه بگوییم «ترک ضد» (ترک اکل) تقدم رتبی بر «اتیان ضد» (اتیان صلوة) ندارد

آن است که:

۲. دو نقیض (اکل و لا اکل) در رتبه واحدی هستند پس ضدین هم چنین هستند و چون اکل و صلوة

(ضدین) در رتبه واحدی هستند، پس صلوة با اکل و (لا اکل با اکل) در یک رتبه هستند در نتیجه؛

هم رتبه (لا اکل و صلوة) است

۳. امّا اینکه نقیضین (اکل و لا اکل) هم رتبه هستند، از این جهت است که لا اکل جانشین اکل است

(چراکه لا اکل جانشین در زمان و رتبه برای اکل است یعنی هر زمان که این نبود و در هر رتبه ای

که این نبود، آن هست) و الاّ اگر جانشین هم نباشند، اجتماع نقیضین لازم می آید (چراکه می توانند

با هم جمع شوند)

۴. مثلاً معلول و علّت جانشین هم نیستند چراکه هیچ کدام در رتبه دیگری نمی تواند جانشین او شود.

۵. پس نقیض وجود علّت، عدم علّت است (که در یک رتبه هستند)

۱. امام خمینی، روح الله، مناہج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲.



۶. به همین بیان ضدان هم در یک رتبه هستند [یعنی ضدان جانشین هم می شوند، پس در رتبه هم

هستند و الا اجتماع ضدین پدید می آید]

۷. «اما المقدمه الثالثه...»: مراد امام چنانکه از عبارت تهذیب الاصول استفاده می شود آن است که:

مقدمه اول عبارت است از اینکه نقیضین در رتبه واحد هستند. مقدمه دوم عبارت است از اینکه

ضدین در رتبه واحد هستند و مقدمه سوم که در حکم نتیجه برای دو مقدمه قبل است آن است که

احد الضدین مع نقیض الاخر در رتبه واحد هستند.^۱

اشکال اول امام بر تقریر قوچانی:

حضرت امام سپس به پاسخ از این مطلب می پردازد:

«و الجواب: منه كون النقيضين في رتبة واحدة، لأن نقیض كل شيء رفعه، فنقيض البياض في

المرتبة رفعه على أن يكون القيد للمسلوب لا للسلب، فإذا لم يصدق كون المعلول في رتبة علته

صدق عدم كونه في رتبته بنحو السلب التحصيلي مفاد الهلية المركبة، أو بنحو السلب المحمولي

للمقيّد على أن يكون القيد للمسلوب، و إن كذب كون عدمه في رتبته، فنقيض كون المعلول في

رتبة العلة عدم كونه في رتبته، لا كون العدم في رتبته.»^۲

توضیح:

۱. دو نقیض در رتبه واحد نیستند چراکه نقیض هر شی، رفع آن است.

۲. پس نقیض بیاض در رتبه رفع بیاض است ولی به این صورت که قید (فی المرتبه)، قید مسلوب باشد و

نه قید سلب.

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲.*



[مسلوب یعنی بیاض و مراد امام آن است که نقیض «بیاض در رتبه یک» عبارت است از رفع آن، طبیعی است که این رفع می تواند در هر مرتبه ای باشد ولی اگر قید (فی المرتبه) را قید سلب گرفتیم، «رفع در مرتبه ای که بیاض هست» مدّ نظر است. به عبارت دیگر زید را در اطاق در نظر

بگیرید نقیض «زید در اطاق» عبارت است از «رفع آن» و این معنی بر زیدی که در غیر اطاق هست صدق می کند و بر عمرو هم صدق می کند. این در صورتی است که قید (در اطاق) قید مسلوب (زید) باشد ولی اگر «در اطاق» را قید برای رفع بگیریم، در این صورت «رفع زید در اطاق» تنها بر موجودی که در اطاق هستند صدق می کند دیگر بر زید خارج از اطاق صادق نیست.]

۳. حال اگر جمله «معلول در رتبه علت است» صادق نبود، این جمله می توان به نحو هل بسیطه فرض کرد: «معلول در رتبه علت موجود است» و می توان آن را به نحو هل مرکبه فرض کرد: «معلول، در رتبه علت است.»

۴. نقیض جمله دوم «معلول در رتبه علت نیست» است که یک سالبه محصله به نحو هلیّه مرکبه است.

۵. نقیض جمله اول، «معلول در رتبه علت، موجود نیست» است که قید در آن، قید مسلوب است و سلب هم در آن هلیّه بسیطه سالبه (سلب محمولی) است.

۶. حال اگر قضیه «معلول در رتبه علت است» کاذب بود، نقیض آن (عدم «معلول در رتبه») است و نه («عدم در رتبه برای معلول»)

ما می گوئیم:

ماحصل فرمایش امام آن است که تناقض صفت دو مفهوم است و معنای آن این است که در عالم هیچ مصداقی را نمی توان یافت که تحت هر دو مفهوم باشد و یا از هر دو مفهوم خارج باشد، حال «وجود زید روز جمعه» با «عدم زید روز جمعه» متناقض هستند. و این به معنای آن است که هیچ مصداقی در عالم از تحت هر دو مفهوم خارج نیست. پس «عدم زید روز شنبه» و «وجود زید روز شنبه» هم مصداق «عدم زید روز جمعه» هستند (چراکه مصداق وجود زید روز جمعه نیستند)

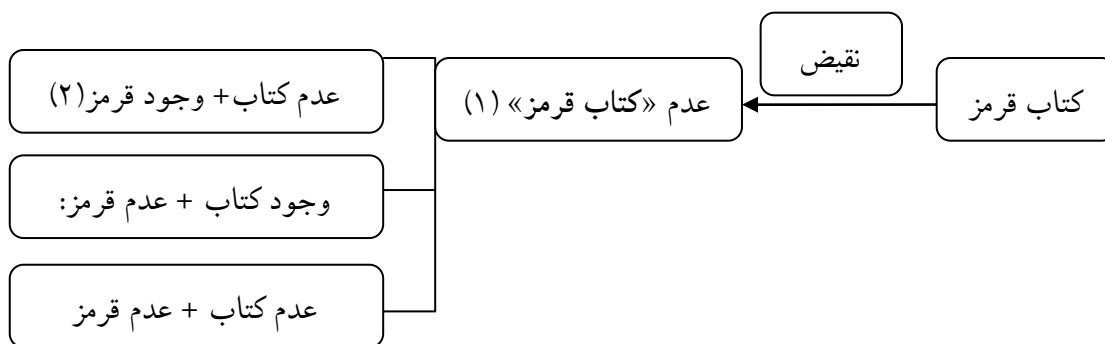


ان قلت: «وجود زید روز شنبه» و «عدم زید روز شنبه» با هم متناقض هستند. و در عین حال تحت یک مفهوم «عدم زید روز جمعه» هستند.

قلت: این هیچ اشکالی ندارد، آنچه اشکال دارد آن است که یک شیء، مصداق دو نقیض باشد و نه اینکه دو شیء که از جهات دیگر با هم تحت مفاهیم متناقض قرار می گیرند، تحت یک مفهوم اعم قرار گیرند.

به عبارت دیگر:

وقتی برای یک امر مقید، نقیض می آوریم، مفهومی پدید می آید که شامل ۳ فرد می شود:



در مفهوم (۱) قید (قرمز)، قید مسلوب است یعنی قید کتاب است ولی در (۲) قید (قرمز) قید عدم است.

حال:

